سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. پیش از این در سرمقالهٔ شماره‌های ۵۷ تا ۵۹ در بارهٔ ضرورت توجّه توأمان به قرآن و عترت سخن رفت و حرفی از هزاران گفته آمد. در این فرصت که یک بار دیگر به مناسبت شماره‌ای دیگر ویژهٔ قرآن‌بسندگی فراهم آمده، نکته‌ای دیگر بیان می‌شود. این نکته به یکی از چالش‌های این راه روشن و راهکار گذر از این مانع – در حدّ اجمال – می‌پردازد.

۲. در فضای مباحث علمی، گاهی هنجارهایی شبه علمی پیش می‌آید که راه را بر اندیشهٔ آزاد می‌بندد. طبعاً در فضای علمی سخن از نفی پیشداوری‌ها و رهایی از تعصّب‌های گروهی و گریز از خرافات است؛ امّا در عمل، نوعی دسته‌بندی نانوشته سبب می‌شود که دانش پژوه خود را از ورود در بعضی میدانها دور بدارد، چون از پیامدهای آن می‌هراسد. این تقسیم‌بندی‌های غیر مکتوب، در مقام عمل، دانش پژوه را بتدریج به نوعی تعصّب یا پیشداوری می‌کشاند و در درازمدّت، به چنبرهٔ نوعی «خرافهٔ روشنفکری» می‌افکند.

۳. یکی از این انگاره‌های نادرست، افراط در تقسیم اهل نظر به «اخباری – اصولی» است. البته این رویکردها در تاریخ اندیشه وجود دارد و قابل انکار نیست. امّا افراط در نسبت دادن عالِمان به این دو گرایش دست کم دو پیامد داشته است: اولاً هر کسی را که دم از حدیث بزند اخباری بنامند. ثانیاً اخباری را مترادف با دشمن عقل به حساب آورند.

این تقسیم در فضای بهره‌وری از قرآن به این شکل جلوه می‌کند که هر جا سخن از بهره‌گیری از حدیث برای تفسیر قرآن مطرح شود، آن رویکرد را به طاق نسیان نهیم و از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.1.2]

سوی دیگر، تفسیرهایی را که اصطلاحاً تفسیر اجتهادی نامیده می‌شود، جای دهیم، با این پندار که ویژگی اصلی آنها بی‌توجهی به حدیث است.

٤. این تقسیم خطرناک عملاً کار را به جایی می‌کشاند که یک عالِم در بحث تفسیری خود، در هراس از برچسب‌های بالفعل و بالقوّه، خود را از راهگشایی‌های احادیث تفسیری محروم دارد، بلکه گاهی بنای خود را بر ردّ تمام احادیث بگذارد و به ورطهٔ معانی دیگر بیفتد. همین جا باید تذکر داد که وجود احادیث ضعیف، جعلی، اسرائیلیات و مانند آنها قابل انکار نیست. امّا انصاف دهیم که هنوز تصمیم جدّی نگرفته‌ایم که با چه ضابطه‌ای با گروه‌های یاد شده از احادیث برخورد کنیم.

به تعبیر دیگر؛ پاسخ به این پرسش‌ها هنوز روشن نیست: آیا با حدیث ضعیف باید مانند حدیث موضوع (جعلی) برخورد شود؟ آیا هر آنچه اندیشه و دانش فعلی ما بدان نرسید، باید به عنوان ضدیّت با عقل کنار نهاده شود؟ آیا بررسی حدیث از دیدگاه موافقت/ مخالفت با قرآن برای تمام احادیث است یا مواردی که محلّ تردید و تعارض باشد؟

افزون بر این پرسش‌ها، آیا هر گروه از این گونه احادیث نسبت به گنجینهٔ احادیث تفسیری به لحاظ کمّی چه درصدی را تشکیل می‌دهد؟

خلاصه اینکه سر در گمی و تحیّر که در میدانهای علمی داریم، در اینجا نیز خود را نشان می‌دهد که فعلاً مورد بحث نیست.

٥. در این یادداشت مختصر، به یک نمونه تفسیر اشاره می‌شود که قطعاً و بر اساس دیدگاه تمام کارشناسان، در زمرهٔ تفسیرهای اجتهادی به شمار می‌آید و هیچ کس آن را تفسیر مأثور نمی‌داند و نقطه ضعف‌های تفسیر مأثور را برای آن قائل نمی‌شود.

«آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» تفسیری است کرامند و گرانسنگ، از عالِمی مجاهد و جامع الاطراف که سوگمندانه فقط تا چهار جزء قرآن نوشته شده و مؤلّف فقیه آن مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی برای اتمام آن فرصت نیافته است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.1.2]

مرحوم بلاغی در این تفسیر، مرزهای پنداریِ یاد شده را در هم شکسته و در قامت محدّثی فقیه وارد میدان شده که مبانی فقاهتی خود را برای تحلیل فقه الحدیثی احادیث تفسیری به کار گرفته است. آنگاه با اجتهادی زیبا نمونه‌ای از تفسیر مأثور ارائه می‌کند که انواع تفسیر مأثور (تفسیر به قرآن و حدیث و فقاهت) را در بر دارد.

۶. بلاغی سومین بحث از مباحث علوم قرآنی را که در مقدمهٔ تفسیر آورده، به حدیث ثقلین و جایگاه آن در تفسیر قرآن اختصاص داده است. یکی از نتایج مهمّی که از این حدیث می‌گیرد، حکمی است که برای رجوع مفسّر به اقوال برخی از رجال سرشناس علم تفسیر می‌دهد:

«هذا، و أمّا الرجوع فی التفسیر و أسباب النزول إلی أمثال عکرمة و مجاهد و عطا و ضحّاک – کما ملئت کتب التفسیر بأقوالهم المرسلة – فهو مما لا یعذر فیه المسلم فی أمر دینه فی ما بینه و بین الله، و لا تقوم به الحجّة. لأنّ تلک الأقوال إن کانت روایات، فهی مراسیل مقطوعة، و لا یکون حجة من المسانید إلّا ما ابتنی علی قواعد العلم الدینی الرصینة. و لو لم یکن من الصوارف عنهم إلّا ما ذُکر فی کتب الرجال لأهل السنّة لکفی.» (آلاء الرحمن ج ۱ ص ۴۵ – ۴۶ چاپ ۱۳۵۵ قمری)

سپس اشاره می‌کند که طبق قواعد علم رجال اهل تسنن، در هنگام تعارض جرح و تعدیل در باب یکی از راویان، جرح بر تعدیل مقدّم است. آنگاه در مورد رجال یادشده، شواهدی از جرح آنها ارائه می‌کند.

۷. مرحوم بلاغی در مواضع دیگر از این تفسیر، به مناسبت‌های مختلف، همین مبنا را تبیین می‌کند. مثلاً ذیل آیهٔ «قل إن کنتم تحبّون الله فاتّبعونی یحببکم الله» (آل عمران / ۳۰) اشاره می‌کند که ضرورت تبعیّت پیامبر بدان رو است که حضرتش «کتاب ناطق» است و کلامش وحی الهی است که خداوند حکیم بیش از بیست بار در قرآن، به تبعیت از حضرتش فرمان داده است. وی روایاتی از اهل تسنن نیز در ضرورت تبعیت سنت پیامبر می‌آورد و می‌نویسد:

«هذه الأحادیث الموصوفة بالصحّة و المستفیضة عن أربعة من الصحابة متّفقة المضمون فی اتّباع رسول الله فی أمره و نهیه، و أنّه لیس لأحد أن یردّ ذلک و یقول فی ذلک: حسبنا کتاب الله.» (آلاء الرحمن ج ۱ ص ۲۷۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.1.2]

۸. ایشان ذیل آیهٔ «فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب» (نساء / ٥٥) می‌نویسد:

«الکتاب، أی القرآن، باعتبار إنزاله علی رسول الله سیّد وُلد إبراهیم و باعتبار استیداعه أمناء الوحی و کونهم عدل الکتاب فی هدی الأمّة و أحد الثّقلین اللذین لا یضلّ من تمسّک بهما، و هما کتاب الله و عترة الرسول أهل بیته اللذین لن یفترقا حتی یردا علی رسول الله الحوض.» (آلاء الرحمن ج ۲ ص ۱٤۲)

۹. علامه بلاغی ذیل آیهٔ «فإن خفتم ألّا تعدلوا فواحدة» (نساء / ٤) به حدیثی از کتاب کافی اشاره می‌کند که هشام بن حکم مضمون اعتراض ابن ابی العوجاء ملحد مشهور آن زمان نسبت به این آیه را به اطلاع امام صادق سلام اللّه علیه رسانده و از حضرتش جواب می‌طلبد. آنگاه بلاغی می‌نویسد:

«و أظنّ أنّ هشاماً لا یخفی علیه الجواب، و لکنّه سأل الإمام لیأخذ الحقیقة من معدنها، أمناء الوحی أحد الثقلین اللذین لن یفترقا.» (آلاء الرحمن ج ۲ ص ۹)

۱۰. روشن است که بهره‌گیری از حدیث به عنوان یادگار مکتوب پیامبر و خاندان معصومش علیهم‌السلام بدون ضوابط عقلایی امکان ندارد. طبعاً هر دانشوری در این جهت ضوابط و شاخص‌هایی دارد که بر آن اساس به قبول و ردّ برخی احادیث یا تعیین اولویت بین آنها (در صورت تعارض) اقدام می‌کند. مفسّر ما، بلاغی، نیز اصولی در این زمینه دارد که در جای خود باید بررسی شود. ولی مهمّ این است که ایشان بهره‌گیری از احادیث را با همان ضوابط خود، منافی با تفسیر اجتهادی و اجتماعی و روزآمد نمی‌بیند. این همان اصل اصیل است که عموم عالِمان و فقیهان شیعی بر آن پای فشرده‌اند، بدون اینکه از تقسیم رایج «اخباری – اصولی / اجتهادی» واهمه کنند و خود را از سرچشمهٔ علمی ارجمند و بی‌مانندی مانند احادیث تفسیری محروم دارند.

۱۱. گرامیداشت آثار علمی به احیای مبانی آنهاست. مبنای علمی یک عالِم فرآیندی است که آثار مکتوب یا شفاهی او فرآوردهٔ آن است. بهره‌گیری از فرآورده نباید ما را از توجّه به فرآیند مربوط باز دارد. در برابر افراط قرآن‌بسندگی و تفریط قرآن‌گریزی راه میانه را باید برگزید که عالِمان ژرف اندیش برای ما به یادگار نهاده‌اند. با مرور در آن آثار، می‌توان و باید

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.1.2]

طریق اعتدال را یافت و پی گرفت.

۱۲. اینک ماییم و دورهٔ امامت واپسین امامی که «تالی کتاب الله» است و ظهورش خاطرهٔ بعثت پیامبری را تجدید می‌کند که «یتلو علیهم آیاته و یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة» کارنامهٔ آن است؛ خاتم الاوصیاء عجل اللّه فرجه که اهداف بعثت خاتم الانبیاءﷺ را تحقق می‌بخشد. تلاوت پیامبر گونه چگونه بود؟

آورده‌اند که در آن زمان، بادیه‌نشینی به حضور پیامبرش باریافت و از حضرتش در کمال سادگی خواست که قرآنی را که بر او فرود آمده بخواند. پیامبر، سورهٔ زلزال را باز خواند. مرد بادیه‌نشین همان را شنید و بازگشت. رسول خدا فرمود: «انصرف و هو فقیه.» (بحار الانوار ج ۸۹ ص ۱۰۷) با این کلام استوار، بر این حقیقت صحّه گذاشت که آن مرد بادیه‌نشین «دین شناس» شد، آن هم به گواهی رسول رحمت، تنها با شنیدن یک سورهٔ کوتاه، نه با ورود در بحثهای سنگین و تخصصی که برای عموم مردم قابل فهم و درک نیست.

چه راز و رمزی بود در آن تلاوت و آن فقاهت که شنونده‌ای بادیه‌نشین با شنیدن سوره‌ای کوتاه «فقیه» شد؟ پاسخ به این حقیقت باز می‌گردد که رسول، مهبط وحی الهی بود نه انسانی عادّی.

آیا این چگونگی در زمان ظهور واپسین وصیّ آخرین رسول الهی تکرار می‌شود؟ دستیابی به چنان تلاوت و چنین فقاهتی را که آرزوی ما شب زدگانِ دورهٔ غیبت است، امید می‌بریم. و ما ذلک علی اللّه بعزیز.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.60.1.2]